

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
هفت	دربارهٔ این مجموعه
۱	مقدمهٔ مترجم
۴	بحث اصلی
	بخش اول: معنای تاریخ ادبی
۹	۱. تاریخ ادبیات چیست؟ (جانانن آراک)
۱۶	۲. تاریخ ادبی و مطالعهٔ ادبیات (یوهانس برانت کرسستوس)
۲۴	۳. معنای تاریخ ادبی (ژان استاروینسکی)
۲۴	۱. نگاه مورخ به گذشته
۲۷	۲. در باب حقایق واقعی و انتخاب آن‌ها
	بخش دوم: مسئلهٔ نظریه و روش
۳۱	۴. نظریهٔ تاریخ، تاریخ ادبی و تاریخ‌نگاری (گپهارد روش)
۳۱	۱. مقدمه
۳۲	۲. دربارهٔ برخی مسائل اصلی در تاریخ‌نگاری ادبی
۳۶	۳. گذشته، تاریخ و تاریخ‌نگاری
۵۵	۴. تاریخ ادبی در علم برساخت‌گرایی ادبیات
۵۶	منابع
۵۹	۵. برخی مسائل روش‌شناختی در تاریخ ادبی (یرژی پلتس)
۶۹	۶. ده گزاره در باب ارتباط بین نظریهٔ تاریخ، هرمنوتیک و تاریخ‌نگاری ادبی (هارو مولر)
۸۰	منابع
۸۱	۷. سیاست‌های تاریخ‌نگاری ادبی (ویلیام اچ. ثورنتن)
۸۱	۱. متن‌گرایی در بوتۀ آزمایش

صفحه	عنوان
۸۶	۲. «تاریخ کلی» و دشمنان آن
۸۸	۳. پیوند تازه ادبیات و تاریخ
۹۱	۴. سیاست‌های رادیکالیسم «دور از واقعیت»
۹۲	منابع
۹۴	۸. رویکرد سبک‌شناختی به تاریخ ادبی (میشل ریفاتر)
۹۵	۱. نسب و وابستگی
۱۰۳	۲. تاریخ خوانش‌های بعدی
۱۱۰	۳. بازسازی
۱۱۶	۹. درباره تاریخ‌نگاری ادبیات: نکته‌هایی از منظر برساخت‌گرایی (زیگفرید اشمیت)
۱۱۶	۱. نگارش تاریخ‌های ادبی: پروژه‌ای ضروری و ناممکن؟
۱۱۷	۲. در باب برخی مسائل بنیادین در نگارش تاریخ‌های ادبی
۱۲۷	۳. در باب برخی مسائل تاریخ‌نگاری ادبی از منظر «مطالعه تجربی ادبیات»
۱۳۳	۴. استدلال‌های همگرا در تاریخ‌نگاری ادبی
۱۳۵	۵. پیشنهادهایی به تاریخ‌نگاران ادبی
۱۴۰	منابع
۱۴۲	۱۰. تاریخ‌گرایی نوین: نگارش تاریخ ادبیات در دوران پسامدرن (آنتون کیس)
۱۵۵	۱۱. تاریخ‌نگاری ادبی امریکا در قرن بیستم (ماری یتا میسمر)
۱۷۳	منابع
	بخش سوم: چشم‌انداز تاریخ‌نگاری (ادبی)
۱۷۶	۱۲. آیا باید به نگارش تاریخ ادبیات ادامه دهیم؟ (هانس اولریش گومبرشت)
۱۹۱	۱۳. چرخش فضایی در تاریخ‌نگاری ادبی (فرناندو کابو آسه‌گینولازا)
۲۰۶	منابع
۲۰۷	۱۴. آینده تاریخ ادبی: سه چالش در قرن بیست‌ویکم (گالین تیهانف)
۲۰۸	۱. دولت-ملت
۲۱۱	۲. رسانه‌ها
۲۱۲	۳. جمعیت‌شناسی
۲۱۴	منابع
۲۱۶	واژه‌نامه

## دربارهٔ این مجموعه

تاریخ‌نگاری ادبیات، در دو قرن گذشته، خصوصاً با پیدایش و گسترش نظریه‌های ادبی، موضوع تأملات و بازاندیشی‌های جدی واقع شد و بحث‌های عمیق و بنیادینی در باب ماهیت و روش آن در محافل ادبی جهان در گرفت. تاریخ‌پژوهی ادب فارسی نیز، از آغاز سدهٔ بیستم میلادی، به لطف تلاش‌های برخی مستشرقان یا محققان ایرانی پیشرو، از سطح تذکره‌نویسی و وقایع‌نگاری‌های پیشین گامی فراتر رفت، و نمونه‌هایی ابتدایی از «تاریخ ادبیات»، به معنای جدید آن، برای زبان فارسی به نگارش درآمد. اما بحث‌های نظری و روش‌شناختی در باب تاریخ‌نگاری ادبی، تا چند دههٔ پیش، همچنان در مجامع علمی و دانشگاهی مرتبط با ادبیات فارسی مغفول مانده بود و اهتمام و عنایتی بایسته به این‌گونه مباحث صورت نمی‌گرفت.

در سال‌های نخست دههٔ هشتاد شمسی، مرکز تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت» (که اکنون با عنوان «پژوهشکده» به فعالیت خود ادامه می‌دهد)، به‌منظور ترویج و توسعهٔ بحث‌های نظری مربوط به این حوزه در کشور، اقدام به برگزاری همایشی کرد که حاصل آن در کتابی با عنوان *دربارهٔ تاریخ ادبیات* به چاپ رسید. هم‌زمان با طرح این موضوع از سوی «سمت»، و یا اندکی پس از آن، توجه شماری از استادان و محققان ادبی در دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات پژوهشی کشور نیز به این موضوع معطوف گردید و مقالات و کتاب‌های جدیدی بر آثار فارسی این حوزه افزوده شد؛ و البته طی دو دههٔ اخیر، افزون بر اقبال فارسی‌پژوهان به بحث‌های نظری تاریخ‌نگاری ادبی، نمونه‌هایی نیز از کاربست عملی آن مباحث در بازنویسی تاریخ ادبیات ایران، در قالب تک‌نگاری‌های روشمند و با تمرکز بر بُره‌های تاریخی خاص یا موضوعات ادبی محدود، عرضه گردیده که کارایی عینی و فایدهٔ عملی آن مباحث نظری را به‌خوبی نشان می‌دهد و بر ضرورت تداوم این‌گونه مباحث صحه می‌گذارد.

در سال ۱۳۹۴، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت» در صدد برآمد تا با تشکیل کارگروهی تخصصی برای «بازاندیشی تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی»، مسیری را که پیش‌تر آغاز کرده بود پی بگیرد و در قالب طرحی جامع‌نگرانه، در گام اول، تصویری روشنگر و فراگیر

از پیشینه تأملات نظری و رویکردهای مطرح امروزی در تاریخ پژوهی ادبیات به دست دهد و سپس، در گام بعد، برای بومی سازی آن رویکردها و روش ها، بر اساس اقتضائات تاریخ ادبیات فارسی، اقدام کند. برای تحقق گام نخست، این کارگروه بر پنج سنت ادبی انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، روسی و عربی، که به نظر می رسد غنا و پیشرفت بیشتری در تاریخ پژوهی ادبیات داشته اند، متمرکز گردید، و مقرر شد که پس از مرور و بررسی دستاوردهای این سنت ها، حاصل مطالعات در قالب مجموعه ای با عنوان «نظریه و روش در تاریخ نگاری ادبیات» عرضه گردد، و پس از آن، در دومین گام، کوشش شود که از رهگذر برگزاری هم اندیشی های تخصصی محدود و ایجاد تضارب آراء میان متخصصان ادبیات فارسی و ادبیات دیگر زبان ها، زمینه دستیابی به انگاره هایی مناسب برای بازنویسی تاریخ ادبیات فارسی فراهم آید.

کتاب حاضر که نخستین مجلد از مجموعه «نظریه و روش در تاریخ نگاری ادبیات» است مجموعه مقالاتی است که از آثار انگلیسی زبان انتخاب و ترجمه شده، و بنا بر برنامه ریزی نخست، می بایست تنها به بازنمایی سنت ادبی-فلسفی جامعه انگلیسی اختصاص یابد؛ اما چنان که ملاحظه می گردد، موضوع یا محتوای برخی از این مقالات تبیین رویکردهایی است که خاستگاهی بیرون از فرهنگ فکری انگلیسی داشته اند، و یا مورد پژوهی های برخی دیگر از این مقالات برگرفته از ادبیات غیرانگلیسی است. این انحصارگریزی و محدود نشدن به سنت ادبی-فلسفی انگلیسی، لااقل در مجلد اول از این مجموعه، قدری اجتناب ناپذیر می نمود و تفصیل دلایل آن البته از حوصله این مقال خارج است. این قدر می توان گفت که جهانی شدن شماری از رویکردها، و درهم تنیدگی و پیوستگی مسائل نظری این حوزه، و نگاه فراگیر و فرامرزی بسیاری از مؤلفان، و ضرورت به دست دادن تصویری از زوایای گوناگون موضوع، از علل چنین گزینش و چیدمانی بوده است.

روی آوردن به گردآوری مقالات انگلیسی بدان سبب بوده است که در جستجوهای اولیه، تک نگاری منسجم و جامعی به زبان انگلیسی در این موضوع، آن گونه که اهداف مد نظر کارگروه «سمت» را برآورده سازد، به دست نیامد و ناگزیر، تدارک مجموعه ای این چنین در دستور کار قرار گرفت و انجام این مهم را آقای دکتر مسعود فرهمندفر بر عهده گرفتند. در این راستا، ابتدا، متن کامل شماری از مقالات تخصصی مربوط، از جانب نگارنده این سطور، جهت بررسی و ارزیابی دقیق تر، به ایشان سپرده شد، که از آن میان، نهایتاً شش مقاله انتخاب گردید (مقالات شماره ۱، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۳ در کتاب حاضر)، و سپس، از ایشان خواسته شد که برای تکمیل کار، به جستجوها و رایزنی ها با صاحب نظران این حوزه ادامه دهند، که سرانجام

از رهگذر این جستارها و به شرحی که خود در مقدمه مترجم آورده‌اند، ۸ مقاله دیگر فراهم آمد و به مجموعه نخست اضافه گردید.

گفتنی است مرور منابع نظری انگلیسی‌زبان در باب تاریخ‌نگاری ادبیات به مجلد حاضر منحصر و مختوم نخواهد شد و آثار مرتبط دیگری از این زبان در دست انتخاب و ترجمه است. فهرست جامع و روزآمدی از این مجموعه آثار «سمت»، برای اطلاع خوانندگان علاقه‌مند، در انتهای هر مجلد خواهد آمد.

در پایان، بایسته است کوشش‌های گردآورنده محترم مقالات، آقای دکتر مسعود فرهمندفر، را ارج نهیم و نیز دقت نظر و تلاش فراوان ویراستار این مجلد، آقای ادريس رنجی، را سپاسی ویژه بگزاریم که ترجمه کتاب را سطر به سطر با متن اصلی تطبیق داده، بسیاری کاستی‌ها و افتادگی‌ها را ترمیم و اصلاح کردند و بر دقت و درستی ترجمه افزودند.

مهدی احمدی

مدیر تولید محتوای مجموعه

آذرماه ۱۴۰۰

## مقدمه مترجم

معمولاً در مطالعات تاریخ ادبی - خواه بر آثار نویسنده یا ژانری خاص تمرکز شود یا بر ژانرها یا آثار نویسندگان مختلف - ادبیات در بافت تاریخی و اجتماعی (دوران تولید و پذیرش) آن سنجیده می‌شود؛ فرضیه‌هایی ارائه می‌شود، روایت‌هایی ساخته می‌شود، و در کل سعی می‌شود جریان‌های فکری و سبکی-زبانی مؤثر بر بازنمایی‌های ادبی مشخص و واکاوی شود. زیرا امروزه «ادبیات» بیشتر در مفهوم «نهادی اجتماعی» معنا می‌یابد تا پدیده‌ای صرفاً زیباشناختی.

کمتر دانشجوی یا پژوهشگر ادبی‌ای را می‌توان یافت که «تاریخ ادبیات» نخوانده باشد؛ برای ورود به قلمرو ادبیات باید «سواد تاریخی» هم داشت، باید از ارزش میراث ادبی گذشته (برای مطالعات کنونی و آتی) آگاه بود. این سواد تاریخی بر توان تحلیلی دانشجوی پژوهشگر خواهد افزود و گستره دید او را وسیع‌تر خواهد کرد. در واقع ورود به بحث‌های نظری و انتقادی پیچیده در حوزه ادبیات مستلزم عبور از دروازه «تاریخ ادبی» است.

دیوید پرکینز، استاد ادبیات انگلیسی دانشگاه هاروارد، در مقدمه کتاب *آیا تاریخ ادبی امکان‌پذیر است؟*<sup>۱</sup> (۱۹۹۲) می‌نویسد، توجه به تاریخ (نگاری) ادبی به شیوه مدرن محصول رماتیسیسم آلمانی (و ایده‌های فردریش اشلگل در رساله معروف *گفتارهایی در باب تاریخ ادبیات*)<sup>۲</sup>

---

1. David Perkins, *Is Literary History Possible?* (Baltimore: Johns Hopkins UP, 1992).

2. Friedrich Schlegel, *Lectures on the History of Literature* (1812).

خطابه‌های فردریش اشلگل در وین، که با عنوان *تاریخ ادبیات قدیم و جدید* در سال ۱۸۱۲، ایراد شد آشکارا موضع تازه اشلگل را، که موضعی کاتولیک، محافظه‌کار و ملی‌گرا بود، نشان می‌دهد. رویداد تاریخی تعیین‌کننده‌ای که خطابه‌های فردریش اشلگل را تحت تأثیر قرار داد جنگ علیه ناپلئون بود که در ۱۸۱۲ به نقطه عطف خود رسید. هدف اشلگل این بود که نشان دهد «فرهنگ معنوی یک ملت تا چه اندازه می‌تواند مداخله‌ای تعیین‌کننده داشته باشد، حتی در رویدادهای بزرگ جهانی و سرنوشت ملت‌ها». اشلگل ادبیات را نه صرفاً سرگرمی یا رونوشتی از «جهان واقع»، که قدرتی سیاسی می‌دانست. مقدمه اشلگل و خطابه نخست او وظیفه را مشخص‌تر کرد. او می‌خواست رهبران سیاسی را مجاب کند که ادبیات اساس زندگی فکری یک ملت است، گرچه تصدیق می‌کرد که عالمان و نویسندگان از قدیم، دور از طبقات اجتماعی بالا و نیز بقیه ملت بوده‌اند. دسته‌بندی‌های درون فرهنگ هنری-روشنفکری، و جدایی آن از مردم، بزرگ‌ترین موانع پیشرفت فرهنگ کلی ملت بودند، اما به باور اشلگل، قرن هجدهم در آلمان و دیگر کشورهای اروپایی با نوعی احیای «روح ملی» همراه بوده است. این در عمل برای او بدین معناست که ادبیات باید در خدمت دولت باشد، و به طور دقیق‌تر، گذشته ملی را تکریم کند.

در ابتدای سده نوزدهم است، گرچه مفهوم تاریخ ادبی شاید بسیار قدیم‌تر باشد. از آن زمان به بعد، تاریخ‌نگاری ادبی وجه‌های غالب گوناگونی به خود دیده است: هگلی، پوزیتیویستی، مارکسیستی، فرمالیستی، تاریخ‌گرایی نوین و جز آن. سده نوزدهم روزگار خوش تاریخ‌نگاری (ادبی بود: هر گونه تغییر و رویدادی در ادبیات جزوی از «سیر تکاملی تاریخ» انگاشته می‌شد، و این امید به غایت‌مندی و روند تکاملی جایی برای تشویش باقی نمی‌گذاشت. تاریخ‌نگاری ادبی در آن دوران بیشتر تذکره‌نویسی بود و دارای تسلسل تاریخی. در دهه‌های دوم و سوم سده بیستم و در پی رواج یافتن ایده‌های فرمالیست‌های روسی، تاریخ ادبی کم‌کم به حاشیه رفت زیرا آنان معتقد بودند «تغییرات ادبی را نمی‌توان و نباید بر مبنای رویدادهای بیرونی تشریح کرد». <sup>۱</sup> توجه بیش از حد فرمالیست‌ها و سپس پیروان «نقد نو» به فرم و نادیده گرفتن بافت و سیاق متن موجب تضعیف جایگاه و نقش تاریخ ادبی شد، در حالی که این «تاریخ ادبی است که داده‌های مورد نیاز نظریه ادبی را فراهم می‌کند». <sup>۲</sup> پس از جنگ جهانی دوم، نیاز به بازنگری در مباحث مربوط به تاریخ‌نگاری ادبی احساس می‌شد و متفکران این حوزه را به بازاندیشی رویکردهای سنتی واداشت.

دوران پساجنگ و به‌ویژه سال‌های ۱۹۶۰ شاهد نوعی «چرخش پارادایم» <sup>۳</sup> در نگرش به تاریخ بود؛ تاریخ دیگر لوحی مکتوب از رویدادهای گذشته (آن‌چنان که رخ داده‌اند) نبود. اکنون تاریخ صرفاً یکی از نظام‌های نشانه‌ای به حساب می‌آمد. نتیجه این چرخش پارادایم غیاب عینیت، تکثر معنا و برجسته شدن نقش زبان در فرایند معناسازی بود. فرم‌های ادبی بدعت‌گذارانه‌ای که پس از ظهور نظریه‌های پسامدرنیستی چهره نشان دادند به قلمرو رمان تاریخی نیز راه یافتند و نویسندگان این آثار متأثر از آرای متفکرانی همچون میشل فوکو <sup>۴</sup> و هیدن وایت <sup>۵</sup> و رولان بارت <sup>۶</sup> و بعدها

1. Perkins, 1992: p. 8.

2. Johannes Christiaan Brandt Corstius, "Literary History and the Study of Literature," *New Literary History* 2, 1 (1970): 69.

3. Paradigm Shift

مفهوم «چرخش پارادایم» را تامس کوهن در کتاب *ساختار انقلاب‌های علمی* (۱۹۶۲) مطرح کرد. پارادایم به معنای چارچوب باورها و پیش‌فرض‌ها و روشی برای کسب دانش است. هرازچندی، کشفیات نو (که در قالب باورها و نظریه‌های پیشین نمی‌گنجند) موجب چرخش پارادایم می‌شوند. این فرایند پویاست و سبب‌ساز پیشرفت و تکامل علم و اندیشه بشر.

4. Michel Foucault (1926-1984)

5. Hayden White (1928- )

6. Roland Barthes (1915-1980)

بارت معتقد بود چیزی به نام روایت قطعی از واقعیت تاریخی وجود ندارد و آنچه هست فقط «اثر واقع‌نما» (realistic effect) است.

دومینیک لاکاپرا<sup>۱</sup> و آلن مانسلو<sup>۲</sup> در غایت مندی تاریخ تردید روا دانستند و مدعی شدند تاریخ را نباید معادل «گذشته» دانست؛ تاریخ صرفاً بازنمایی برخی رویدادهای گذشته است. لارنس استون در مقاله معروف «احیای روایت»<sup>۳</sup> (۱۹۷۹) این نوع تاریخ را «تاریخ روایی» نامیده و آن را از «تاریخ پوزیتیویستی» جدا کرده است.

این گذار سبب شد توجه به حوزه اندیشه اجتماعی بیشتر شود. ویلیام تورنتن در مقاله «سیاست‌های تاریخ‌نگاری ادبی»، برخلاف برخی نظریه پردازان همچون دیوید سیمپسن<sup>۴</sup> که پسامدرنیسم را «فاقد هر گونه جنبه تاریخی» می‌دانستند، می‌گوید پسامدرنیسم می‌کوشد دوباره امر سیاسی، اجتماعی و تاریخی را در بررسی و خوانش متن‌ها وارد سازد.<sup>۵</sup> جی. هیلیس میلر در جستاری ارزشمند با عنوان «کارکرد نظریه ادبی در زمانه حاضر» می‌نویسد که دوران پرداختن به فرم گذشته است، «ما اکنون می‌توانیم با خاطری آسوده بازگردیم به وظیفه انسانی‌تر نوشتن درباره قدرت، تاریخ، ایدئولوژی، ... و زندگی واقعی زنان و مردان در جامعه، درست به همان شکلی که آن‌ها در عالم واقع وجود دارند و در ادبیات منعکس شده‌اند».<sup>۶</sup> در نتیجه، در نظریه ادبی، رویکردهایی همچون «مطالعات فرهنگی»، «مطالعات جنسیت»، «تاریخ‌گرایی نوین» و نظریه «پسااستعماری» مطرح شدند که هر یک به‌نوعی توجه به بافت و زمینه (تاریخی-اجتماعی - سیاسی-فرهنگی) متون را می‌طلبیدند.<sup>۷</sup>

به هر روی، تحت تأثیر این چرخش پارادایم در تاریخ‌گرایی، دوباره تاریخ‌نگاری ادبی در کانون توجه قرار گرفت و موضوع پژوهش‌های نظری و انتقادی واقع شد. ناقدان و اندیشه‌وران بزرگی به بررسی این موضوع علاقه نشان دادند، از جمله رنه ولک («شش نوع تاریخ ادبی»)<sup>۸</sup>

1. Dominick LaCapra (1939- )
2. Alun Munslow (1947- )
3. Lawrence Stone, "The Revival of Narrative: Reflections on a New Old History," *Past and Present* 85, 1 (1979): 3-24.
4. David Simpson, "Going on About the War without Mentioning the War: The Other Histories of the Paul de Man Affair," *Critical Inquiry* 31, 4 (1989): 58-68.
5. William H. Thornton, "The politics of Literary Historiography," *Journal of Literary Studies* 10, 3-4 (1994): 427.
6. J. Hillis Miller, "The Function of Literary Theory at the Present Time," in *The Future of Literary Theory*, ed. Ralph Cohen (New York & London: Routledge, 1989, p. 103).
7. تورنتن می‌گوید، «پس از این چرخش پسامدرن، دلالت [signification] جایگزین واقع‌گرایی ساده‌اندیشانه بازتولید تاریخی [historical reproduction] شد». در نتیجه، «گذشته به‌منزله بر ساخته‌ای [construct] اجتماعی در نظر گرفته شد» (همان: ۴۲۹). وی خاستگاه این چرخش پارادایم را در سال‌های ۱۹۶۰ جست‌وجو می‌کند.
8. Rene Wellek, "Six Types of Literary History," *English Institute Essays for 1946* (New York: Columbia UP, 1947).



آر. اس. کِیرین «اصول تاریخی و انتقادی تاریخ ادبی»، (۱۹۶۷)،<sup>۱</sup> جفری گالت هارتمن «به‌سوی تاریخ ادبی»، (۱۹۷۰)،<sup>۲</sup> هانس روبرت یاوس «تاریخ ادبی به‌منزله چالشی برای نظریه ادبی»، (۱۹۷۰)،<sup>۳</sup> روبرت وایمان «ساختار و اجتماع در تاریخ ادبی»، (۱۹۷۶)،<sup>۴</sup> دیوید پرکینز (مسائل نظری در تاریخ ادبی، ۱۹۹۱؛<sup>۵</sup> آیا تاریخ ادبی امکان‌پذیر است؟، ۱۹۹۲)، لیندا هاچن و ماریو جی. والدس «بازاندیشی تاریخ ادبی: گفت‌وگویی درباره نظریه»، (۲۰۰۲).<sup>۶</sup> به‌قول ویراستاران *جنگ ادبی نورتن* (ویراست هشتم، ۲۰۰۶)، «[این] دستاوردهای پژوهشی تازه موجب تغییر ذائقه مخاطب و تحول در چشم‌انداز تاریخ ادبی» شده است.<sup>۷</sup>

### بحث اصلی

سنت تذکره‌نویسی در ایران قوی بوده است ولی تاریخ‌نویسی ادبیات، از منظری انتقادی و به‌شکلی روش‌مند، چندان پیشینه‌دار نیست؛ بنابراین، وقتی چارچوب نظری-انتقادی مدونی در زمینه تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی وجود ندارد، قدم نخست می‌تواند این باشد که از تجارب کشورهای پیشرفته‌تر در این زمینه بهره ببریم.

طرح اولیه پژوهش حاضر در سال ۱۳۹۴ و از سوی آقای دکتر مهدی احمدی در سازمان «سمت» مطرح شد. با تشکیل کارگروه «بازاندیشی تاریخ‌نگاری ادبیات فارسی» در سازمان «سمت» - که هدفش، در وهله نخست، کسب آگاهی از تجارب علمی سایر ملل و فرهنگ‌ها، و مرور نظریه‌ها، رویکردها و روش‌های مطرح بین‌المللی در این حوزه بود - به فعالیت‌های پژوهشی محققان جهت داده شد. کتاب حاضر نیز فقط یکی از مجموعه طرح‌های تحقیقی سازمان «سمت» در این زمینه است.

برای گزینش مقالات طرح پیشنهادی از دو راه استفاده شد: تماس و مکاتبه با

1. R. S. Crane, "Critical and Historical Principles of Literary History," *The Idea of the Humanities*, vol. 2 (Chicago: U of Chicago P, 1967).
2. Geoffrey Galt Hartman, "Toward Literary History," *Beyond Formalism* (New Haven: Yale UP, 1970).
3. Hans Robert Jauss, "Literary History as a Challenge to Literary Theory," *New Literary History* 2 (Autumn 1970): 7-37.
4. Robert Weimann, *Structure and Society in Literary History* (Charlottesville: U of Virginia P, 1976).
5. David Perkins, *Theoretical Issues in Literary History* (Massachusetts: Harvard UP, 1991).
6. Linda Hutcheon and Mario J. Valdes, *Rethinking Literary History: A Dialogue on Theory* (Oxford: Oxford UP, 2002).
7. Greenblatt, Stephen (ed.), *The Norton Anthology of English Literature*, 8th ed., vol. 1 (New York: W. W. Norton & Company, 2006, p. xxxiv).

دانشمندان صاحب‌نام این حوزه در نقاط مختلف جهان و بهره‌مندشدن از آراء و پیشنهادهاى آنان؛ بررسی معتبرترین مجلات علمی در این حوزه و به‌گزین کردن جستارها. در مورد نخست، با استادان نامی زیر مکاتبه شد:

- پروفیسور هانس اولریش گومبرشت<sup>۱</sup> (از دانشگاه استنفورد، امریکا)
- پروفیسور جاناتن آراک<sup>۲</sup> (از دانشگاه پیتزبرگ، امریکا)
- دکتر هیوبرت رولند<sup>۳</sup> (از دانشگاه دُو لوون، بلژیک)
- دکتر ماری‌یتا مسمر<sup>۴</sup> (از دانشگاه خرونینگن، هلند)
- دکتر گالین تیهانف<sup>۵</sup> (از دانشگاه کوبین مری، انگلستان)

در اروپا (به‌ویژه در سال‌های ۱۹۸۰) تلاش‌های گسترده‌ای شد تا چارچوب‌های نظری و انتقادی تازه‌ای در زمینه تاریخ‌نگاری (ادبی ارائه شود. نمونه‌های شاخصی از این تلاش‌ها را می‌توان در مجله‌های علمی تخصصی زیر یافت:

- *New Literary History* (Johns Hopkins University Press)
- *Poetics* (Elsevier)
- *Literature & History* (Manchester University Press)
- *Clio: A Journal of Literature, History, and the Philosophy of History* (Indiana University)
- *Rethinking History* (Taylor & Francis)

با تحلیل آماری مقاله‌های این مجله‌ها می‌توان دریافت که چه رویکردهایی، در چه دوره‌هایی، غالب بوده‌اند. آنچه به‌طور کلی دیده می‌شود نوعی «چرخش پارادایم» در نظریه تاریخ‌نگاری ادبی، به‌سمت برساخت‌گرایی روایی<sup>۶</sup> (ایده‌هیدن وایت) و تاریخ‌گرایی نوین<sup>۷</sup> است (برای نمونه، پروفیسور آراک مجموعه هشت‌جلدی *تاریخ ادبیات امریکای کیمبریج*<sup>۸</sup> [۱۹۹۴-۲۰۰۵] را معرفی کردند که به‌گفته‌ی ایشان، که یکی از نویسندگان آن هستند، بر مبنای اصول تاریخ‌گرایی نوین نوشته شده است).

در روند گزینش مقالات، با استادان یادشده در تماس بودیم و فهرست جستارها به ملاحظه‌ی ایشان رسید. به هر روی، باید ابتدا زمینه و چارچوب نظری-انتقادی (از طریق ترجمه) مشخص شود تا بتوان بعدها، بر مبنای این ایده‌ها، تاریخ ادبی تازه‌ای نگاشت. در حقیقت،

- 
1. Hans Ulrich Gumbrecht
  2. Jonathan Arac
  3. Hubert Roland
  4. Marietta Messmer
  5. Galin Tihanov
  6. Narrative Constructivism
  7. New Historicism
  8. *The Cambridge History of American Literature*

هدف طرح پیشنهادی حاضر هموار کردن مسیر نظری و انتقادی برای پژوهش‌های بیشتر در حوزه تاریخ ادبی است.

چهارده مقاله برای مجموعه حاضر گزینش شده و در سه بخش کلی سامان گرفته است. بخش نخست به تبیین «معنای تاریخ ادبی» اختصاص یافته و مشتمل بر سه مقاله از آراک، کرستیوس و استاروینسکی است.

جانان آراک در مقاله‌اش به خوبی ماهیت و کارکرد تاریخ ادبیات را تشریح کرده، یادآوری می‌کند در مقوله تاریخ‌نگاری ادبی نباید به دنبال ایده‌های آرمانی از واقعیت‌ها بود زیرا تاریخ‌نگار نمی‌تواند به‌طور کامل به رویدادهای گذشته دسترسی یابد.

یوهانس کرستیوس مقاله‌اش را با اظهار تأسف از کم‌توجهی به مطالعات تاریخی آغاز می‌کند و می‌گوید «نمی‌توان تاریخ را نادیده گرفت زیرا نمی‌توان بشر را نادیده گرفت». وی معتقد است توجه بیش‌ازحد به مفاهیم نظری در دهه‌های اخیر موجب کم‌رنگ شدن نقش تاریخ ادبی شده است در حالی که تاریخ ادبی زیربنای ادب پژوهی است.

ژان استاروینسکی معتقد است تاریخ‌نگار نباید خود را تماماً غرق در گذشته کند بلکه باید بکوشد میان گذشته و حال گفت‌وگویی برقرار سازد، زیرا معیارهایی که او برای مطالعه گذشته به کار می‌برد مأخوذ از «اینجا و اکنون» است. پس او باید به‌خوبی زمانه و اجتماع خویش را بشناسد. در ضمن، نویسنده می‌گوید تاریخ ادبی را باید مفهومی نسبی دانست زیرا تاریخ‌نگاری ادبی نیز فرایندهایی همچون «گزینش» و «ساماندهی» مطالب دارد که به‌طور مطلق عینی نیستند.

در بخش دوم کتاب، مسئله نظریه و روش در تاریخ‌نگاری ادبی به بحث گذاشته شده و مجموعاً هشت مقاله از روش، پلتس، مولر، ثورتن، ریفاتر، اشمیت، کیس و مسمر در آن جای گرفته است.

گپهارد روش در جستارهای به رواج نگره «برساخت‌گرایی» در تاریخ‌نگاری ادبی اشاره می‌کند و می‌گوید «گذشته، برساخته‌ای فکری است». رویکرد برساخت‌گرایی<sup>۱</sup> در تقابل آشکار با نگاه سنتی ذات‌انگاری<sup>۲</sup> قرار می‌گیرد. در این رویکرد، تاریخ و مؤلفه‌های تاریخی به‌منزله واقعیت<sup>۳</sup> نیستند بلکه صرفاً رویداد<sup>۴</sup> به‌شمار می‌آیند؛ رویدادی که در شرایطی خاص رخ داده و در بستری روایی<sup>۵</sup> ثبت و ضبط شده است. در نتیجه، نظرگاه خاصِ راوی و گفتمان

---

1. constructivism  
2. essentialism  
3. fact  
4. event  
5. narrative

خاص زمانه در شکل دادن به آن تأثیر گذارند.

یرژی پلتس در مقاله‌اش ابتدا مقصود خود از «روش‌شناسی» و «تاریخ ادبی» را مشخص می‌سازد، و پس از برشمردن مشکلات موجود - از جمله مفاهیم نظری، نحوه گزینش آثار معیار، مشخص نبودن حد و مرز «تاریخ ادبی» - به بررسی هر یک می‌پردازد. هارو مولر در مقاله جدلی‌اش پرسش‌هایی را درباره الگوهای موجود در تاریخ‌نگاری ادبی مطرح می‌کند. مولر غالباً از موضع پساساخت‌گرایی دیگران را نقد کرده است، و مواضعی که پیش می‌نهد تأمل‌پذیرند.

ویلیام ثورنتن با اشاره به نقش سازنده «تاریخ‌گرایی نوین» و نیز «رتوریک [بلاغت]»، از تاریخ‌نگاری ادبی به مثابه ژانری جدی، مستقل و حوزه‌ای انتقادی نام می‌برد. وی اهمیت متن را در پیوند با سیاق اجتماعی-سیاسی-فرهنگی آن می‌بیند.

میشل ریفاتر بر این باورست که با بررسی روابط درونی مؤلفه‌های سازنده متن می‌توان «سبک» خاص آن را معین کرد. به زعم ریفاتر، تحلیل سبکی را می‌توان در سه حوزه از تاریخ ادبی به کار گرفت: ارزیابی تأثیرات ادبی و رابطه متن با جریان‌های ادبی و ژانرها؛ معانی متفاوت متن نزد نسل‌های متفاوتی از خوانندگان؛ معنای اصلی و اولیه متن.

زیگفرد اشمیت، پس از اشاره به مشکلات تاریخ‌نگاری ادبیات، چند پیشنهاد ارائه می‌دهد: اینکه تاریخ ادبی را باید به منزله تاریخ نظام‌ها یا سیستم‌های ادبی در نظر گرفت، و اینکه تاریخ ادبیات باید کاربرپذیر باشد. وی سپس تاریخ‌نگاری ادبی را از منظر برساخت‌گرایی موضوع بررسی خویش قرار می‌دهد.

آنتون کیس ابتدا به تمایز تاریخ‌گرایی نوین از مفهوم پوزیتیویستی تاریخ‌گرایی قرن نوزدهمی اشاره می‌کند و این «چرخش تاریخی» نوین را «واکنشی به نارضایی فزاینده از پساساخت‌گرایی و واسازی و توجه بیش از حد آن‌ها به فرم می‌داند». تاریخ‌گرایی نوین بر «متن‌مندی تاریخ و تاریخ‌مندی متن» تکیه دارد و از این دریچه به نگارش تاریخ ادبی چشم می‌دوزد.

ماری یتا مسمر، پس از بررسی چند نمونه تاریخ ادبیات امریکا، الگوی غالب را در تاریخ‌نگاری ادبی امریکا مشخص می‌سازد. وی همچنین به تغییرات عمده در سیاست‌های تاریخ‌نگاری ادبی اشاره می‌کند، که یکی از مهم‌ترین موارد آن توجه به «چندگونگی فرهنگی» است.

در بخش پایانی یا بخش سوم کتاب، چشم‌انداز آینده تاریخ‌نگاری ادبی، با مقالاتی از گومبرشت، آسه گینولازا و تیهانف، بررسی شده است.

هانس اولریش گومبرشت با توصیف پس‌زمینه «تاریخ ادبی» در سده نوزدهم آغاز و از سال‌های پایانی این سده با عنوان «عصر طلایی» تاریخ ادبی یاد می‌کند. سپس نویسنده، با مروری تاریخی بر این حوزه از دانش بشری، به واکاوی وضع کنونی آن می‌پردازد. به زعم فرناندو کابو آسه گینولازا، توجه به جغرافیای مکانی و نحوه بازنمایی مکان باید یکی از محورهای بررسی آثار در تاریخ ادبی باشد. وی معتقد است تاریخ‌نگاری ادبی باید بر مفهوم «مکان‌مندی» تکیه کند زیرا نمی‌توان تاریخ‌نگاری را جدا از مفاهیم جغرافیایی و مکانی در نظر گرفت. بنیان نظری ایده نویسنده بر آرای آنری لوفور و ریموند ویلامز و پی‌یر بُوردیو استوار است.

سرانجام، گالین تیهانف در مقاله‌اش از «بحران روش‌شناختی» در تاریخ‌نگاری ادبی سخن می‌گوید، بحرانی که به گفته مؤلف سال‌ها به آن بی‌توجهی شد تا اینکه در دهه ۱۹۸۰ چهره نشان داد و نظریه‌پردازان را به واکنش واداشت. سنت تاریخ‌نگاری تک‌مؤلفی از میان رفت و نگارش تاریخ ادبی مسئولیت گروهی از کارشناسان خبره در حوزه‌های مختلف شد. وی سپس یادآور می‌شود که رشد و توسعه تاریخ ادبی در گرو رشد و تکامل سه عامل است: جامعه که ترکیب فرهنگی آن، به دلایل مختلف از جمله مهاجرت، دستخوش تغییر می‌شود رسانه‌ها و دولت ملی.

مسعود فرهمندفر